

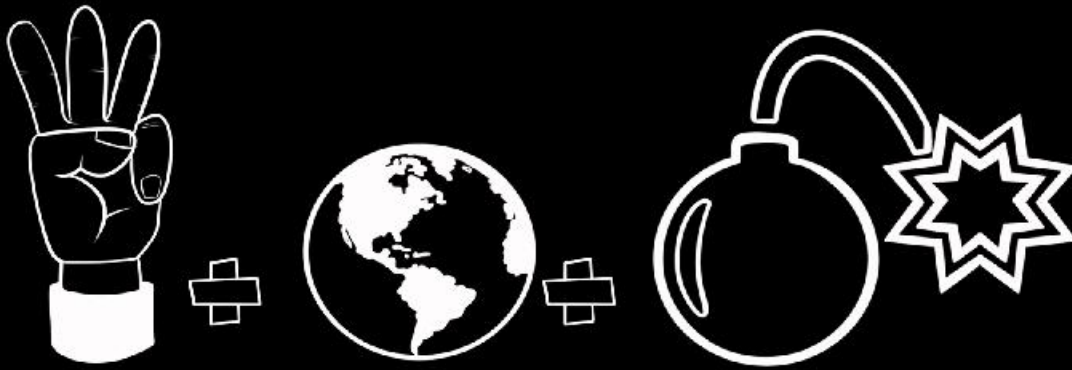


صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com

rooznamehsaba

تهران خیابان آیت الله مدنی کوچه خجسته منش پلاک ۵
تلفن: ۶۰۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز



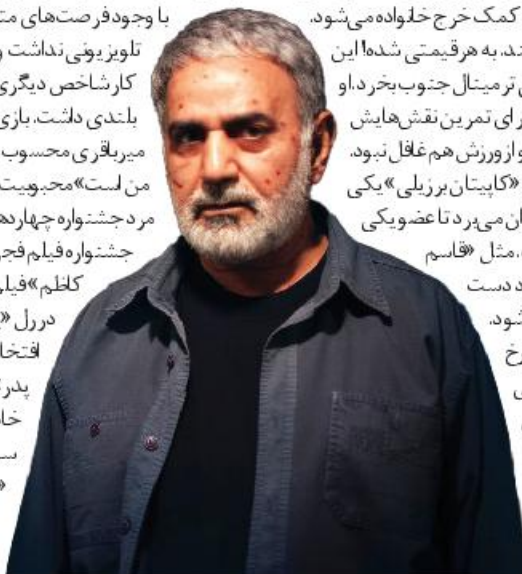
جنگ جهانی سوم

نماینده ایران در نود و پنجمین دوره اسکار

فیلم «جنگ جهانی سوم» نماینده ایران در اسکار شد

کاپیتان برزیلی، استالونه و شش گانه پرستویی

خانواده بنهد اما با دیدن بهروز در لباس سربازی و بستندی که مادرش برای برادر دود می کند و سیروس که برای برادرش از بین جمعیت صلوات فرست راه باز می کند، سر کوچه خشکش می زند. بهروز که به پرویز می رسد، بسته شیرینی زبان از دست برادر بزرگتر روی زمین می افتد و برای آخرین بار بهروز را در آغوش می کشد. روز آرزوی خرمشهر مردم در خیابان های تهران سر از پانمی شناختند اما خانواده پرستویی فقط خاطرهای از پسر دوم خود را برای همیشه از دست می دهند. این اتفاق تاثیر عمیقی در روحیات پرستویی می گذارد. کسی چه می داند، شاید همین اتفاق باعث شد دو سال بعد، پرستویی بازی در نقش «علی» فیلم «دیار عاشقان» حسن کاربخش را بپذیرد و در نقش رزمنده ای که متحول شده و عازم خط مقدم می شود، بازی کند و دریافت لوح زرین جشنواره می شود اولین موفقیت او. سال ۱۳۶۶ اما با فیلم «شکار» مجید جوانمرد نام خود را سر زبان های اندازد. پرستویی در نقش رننده کلیمونی که به یک انقلابی برای گریز از جنگ ملهوران ساواک کمک می کند، همراه زنده نام خسرو و شکیبایی، بازی درخشانی به نمایش می گذارد. بازی در سریال «زرنا» او را پیش از پیش معروف می کند و این آغاز همکاری با داود میرباقری سبب می شود نقش «محمدین لوبکر» در سریال «امام علی (ع) راه برای او کنار بگذارند. همزمان با این سریال، پرستویی در سریال «پارتمان» نیز در آن دهه ۷۰ نقش آفرینی می کند. با وجود فرصت های متعددی که نصیبش شد، پرستویی تمایل چندانی به حضور در سریال های تلویزیونی نداشت و پس از «خاک سرخ» ابراهیم حاتمی کیا و «زیر تیغ» محمدرضا هنرمند، کار شاخص دیگری از او در جعبه جادویی دیده نشد. بر خلاف تلویزیون اما او در سینما پیشانی بلندی داشت. بازی بی بدیلیش در نقش «جوانی» فیلم «آدم برقی» که سومین همکاری اش با میرباقری محسوب می شد، پرستویی را به ستاره های پر فروغ بدل کرد. بلافاصله بازی در «لیلی» با من است» محبوبیت این ستاره را چند برابر کرد. «صادق مشکینی» جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره چهاردهم فجر را هم برای پرستویی به ارمغان آورد. تنها دو سال بعد و در شانزدهمین جشنواره فیلم فجر، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد نیز برای بازی در نقش «حاج کاظم» فیلم «آژانس شیشه ای» به او رسید. سیمرغ بلورین بعدی او برای نقش آفرینی در «یوسف» فیلم «بید مجنون» به کلکسیون افتخاراتش افزوده شد اما این پایان افتخارات او نبود. پرستویی یک سال بعد دوباره این جایزه را برای بازی در «به نام پدر» و ایفای نقش «مهندس شفیعی» کسب کرد تا تعداد جوایز او را به بازیگری خاص در سینمای ایران بدل کند اما موفقیت های او نگار که پایانی نداشت و سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد را برای «بادیگارد» و بازی در نقش «حاج لرهیم ذبیحی» به دست آورد تا به این ترتیب او با شش گانه اش (۵ جایزه اصلی و یک سیمرغ ویژه برای فیلم مرمولک) دست یافتنی ترین بازیگر تاریخ جشنواره فیلم فجر لقب بگیرد.



بلسر سماوات - دوم تیر ۱۳۳۴ در روستای جالی، دهکده ای کوچک با ۳۵۰ خوار از بخش شیرین سوی شهرستان کیوردان همدان دیده به جهان گشود. از آنجا که مردم کیوردان همدان بر خی دیگر از شهرستان های تابعه همدان به زبان ترکی تکلم می کنند، به اشتباه اصلت پرستویی را آذری عنوان می کنند اما او زاده استان همدان است. پدرش مانند همه اهالی جالی کشاورز بود و البته مغازه کوچک بقالی هم داشت. زمین یخز ده جالی نه جایی برای زراعت سیب زمینی بود نه چغندر، نه سیر و نه گندم و جوا از بقالی هم چیزی عاید پدر نمی شود. مردم پولی نداشتند بابت اقلام خریدشان بدهند. جای پول، تخم مرغ و آرد و نان خشک می دادند. چاره ای برای خانواده نمی ماند و پرویز ۳ ساله دست در دست پدر و مادر و همراه بهروز، برادر کوچکترش، عازم پایتخت می شود. اتاق محقری در جنوبی تری نقطه تهران، محله دروازه غار پیدامی کنند. اتقی در «خانه قمر خلم» برای زندگی چهار نفر! پیش از رفتن به مدرسه، پدرش او را به مکتب می فرستد. «میرزا مسلم» که مغازه کوچکی در گودر باها داشت و ماست چکیده و نان روغنی می فروخت، نخستین استاد پرویز می شود. به این ترتیب وقتی پرستویی وارد مدرسه شد از همسالانش جاوتر بود، حتی مورد توجه ناظم قرار گرفت و فروشگاه مدرسه نیز به او سپرده می شود. یک خواهر به نام ایران و یک برادر به نام سیروس نیز در تهران به جمع خانواده پرستویی اضافه می شوند. پرستویی دل به درس می دهد و کنارش با کارگری کمک خرج خانواده می شود. با تمام وجود می کوشد هر هفته پس از مزدی که می گیرد پولی پس انداز کند. به هر قیمتی شده! این پس اندازها در جوانی به ۱۱ هزار تومان می رسد تا پرستویی خفته ای حوالی ترمینال جنوب بخرد. او که از ۱۳۴۸ تئاتر را آغاز کرده بود، باید در آرمش زندگی می کرد و محلی هم برای تمرین نقش هایش داشت. پس همان خله محقر کمک بزرگی به پرستویی می کرد. جلب اینکه او از ورزش هم غافل نبود. زندگی کارگری پرستویی، دوستی از این طبقه را هم برای او به ارمغان آورد. «کاپیتان برزیلی» یکی از آن ها بود که با فوتبالی زندگی می کرد. او پرویز را به زمین های خاکی کارگران می برد تا عضو یکی از تیم های کارگری شود. پرستویی مثل «کاپیتان برزیلی» تکنیک نداشت. مثل «قاسم گمرکی» هم سریع نبود اما به لطف کارهای سختی که از خردسالی می کرد دست و پنجه قدرتمندی داشت. پس پرویز پرستویی دروازه بان تیم کارگران می شود. درست مثل اتفاقی که برای سیلواستر استالونه در «فرار به سوی پیروزی» رخ داد. با این تفاوت که «هج» می کوشید از دست آلمانی ها فرار کند و پرستویی برای فرار از آفت هایی که جوانان را در آن محله ها فرا گرفته بود، به تیم فوتبال پیوست. بازی پرستویی به حدی خوب بود که زنده نام مهراب شاهرخ می لب به تحسین او می گشاید و برای بازی در تیم های باشگاهی از پرستویی دعوت می کند اما او سودای دیگری در سر داشت. سال ۶۰ به خانه پدری می رود تا خبر استخدامش به عنوان منشی دادگستری در یکی از دوایر قضایی را به



www.mci.ir

شما معتبر هستید شماره معتبر بخرید

فروش ویژه شماره های خاص اعتباری و دائمی تا ۴۰٪ تخفیف

از طریق shop.mci.ir و تمامی مراکز فروش و خدمات همراه اول

